

بررسی جنبه های نمادین آب در مثنوی

دکتر محمد رضا صرفی*

شوکت یاربی**

چکیده

مقاله ی حاضر به منظور بررسی معانی نمادین آب در مثنوی مولانا به روش کتابخانه ای نوشته شده است. ابتدا مطالب و شواهد مورد نظر به شیوه ی استقرایی استخراج شد و پس از طبقه بندی، شواهد مورد نیاز به صورت گزینشی ارائه شد. یافته های پژوهش حاضر آن است که بهره گیری مولانا از نماد آب از ساز و کار ویژه ای برخوردار است و وی خود برای راهنمایی خواننده و درک معانی نمادین آب، قرینه هایی در اختیار می گذرد. علاوه این نماد در مثنوی از نوع نمادهای دوفظی است و به همین دلیل در معانی مختلف که گاه با هم در تضاد کامل هستند، به کار رفته است. همچنین نماد آب در مثنوی از نوع نمادهای فرهنگی و فرارونده می باشد. این نماد در معانی مثبت خود غالباً برای رساندن مفاهیمی از قبیل حضرت حق، روح باولیا، اله، معرفت و ساخت، اسرار الهی، و عالم معنا به کار رفته و در معنای منفی خود بیشتر رساننده ی تعلقات دنیای مادی است.

کلید واژه: مثنوی، نماد، آب، تاویل

۱- مقدمه

مولانا برای بالا بردن ظرفیت زبان و آماده ساختن آن جهت بیان اندیشه های والای خویش از شگردهای گوناگونی استفاده کرده است. یکی از این شگردها روی آوردن به زبان نمادین است. بسیاری از واژگان مثنوی در ورای معنای ظاهری خود، مفاهیم دیگری را نیز می رسانند. بی توجهی به این معانی از یک سو موجب بد

* ناشر: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشکده شهید باهنر کرمان

فهمی مثنوی را فراهم می سازد و از سوی دیگر، بخش عمده ای از لطافت و زیبایی آن را خدشه دار می نماید.

آنچه به عنوان «واحد نمادین» در مثنوی می توان در نظر گرفت، شامل طیف گسترده ای از واژگان، تصاویر و حتی یک قالب بیانی کامل از قبیل یک داستان و یا یک قطعه ی کامل شعری می شود. بعلاوه، گستره ی معنایی نماد نیز در مثنوی شامل دو حوزه است. نخست حوزه ی معنایی باز. در چنین حالتی یک واحد نمادین قابلیت پذیرش معانی متعدد و گاه حتی متضاد را خواهد داشت. دوم حوزه ی معنایی بسته که در آن با اقتدار مولف روبرویم و به ناچار باید در مسیری پیش برویم که به کشف ذهنیت و نیت وی دست یابیم. مولانا در این باره می گوید:

مجملمش گفتم نگفتم زان بیان	ورنه هم افهام سوزد هم زبان
من چو لب گویم لب دریا بود	من چو لا گویم مراد الا بود
من ز شیرینی نشینم رو ترش	من ز پری سخن باشم خمش
تا که شیرینی ما از دو جهان	در حجاب رو ترش باشد نهان
تا که در هر گوش ناید این سخن	یک همی گویم ز صد سر لدن

(مثنوی، دفتر اول: ۱۰۷)

و به این ترتیب مشخص می کند که برای فهم اندیشه ی وی تنها باید در مسیر ذهنی خود او حرکت کرد و هر گونه انحرافی از این مسیر سبب کژفهمی و عدم درک درست از شعر او را فراهم خواهد ساخت. یکی از واژگانی که بارها در معنای نمادین خود در مثنوی به کار رفته است، واژه ی «آب» می باشد که بررسی آن از جنبه های گوناگون، موضوع گفتار حاضر است.

۲-نماد و ویژگی های آن

بحث در باره ی معانی نمادین آب بدون توجه به تعاریف و طبقه بندی های نماد امکان پذیر نیست. از این رو به اختصار برخی از تعاریف و ویژگی های بیان نمادین را که با هدف مقاله ی حاضر تناسب دارد، یادآور می شویم.

اصطلاح نماد که در نقد ادبی جدید مورد توجه فراوان قرار گرفته، مفهومی بسیار وسیع دارد، چنانکه از آن می توان برای توصیف هر شیوه ی بیانی که به جای اشاره ی مستقیم به موضوعی، آن را به صورت غیر مستقیم و به واسطه ی موضوعی دیگر بیان می کند، استفاده کرد. به گفته ی یونگ انسان برای بیان آن چه می خواهد ابراز دارد از کلمات استفاده می کند. زبان انسان آکنده از نمادهاست..... آنچه نماد می نامیم، یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری است که ممکن است نماینده ی چیز محسوسی در زندگی روزانه ی ما باشد، و با این حال، علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. نماد معرف چیزی مبهم، ناشناخته و پنهان از ماست... بنابراین، این، یک کلمه یا شکل وقتی نمادین تلقی می شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند. «یونگ: ۱۳۷۷: ۲۲) ارنست کاسیرر انسان را حیوان نمادین می داند و معتقد است که «ساخت ویژه ی تفکر و زبان آدمی، و به تبع آن، همه ی حیات فرهنگی و اجتماعی انسان مرهون نماد پردازی می باشد.» (کاسیرر: ۱۳۶۰: ۴۹) به نظر اریک فروم «زبان نمادین زبانی است که تجربیات و احساسات درونی انسان را مانند تجربیات حسی توصف می کند و درست مثل این که انسان به انجام دادن کاری مشغول بوده، یا واقعه ای در دنیای مادی برایش اتفاق افتاده باشد. در زبان نمادین، دنیای بیرون مظهری از دنیای درون یا روح و ذهن ماست.» (فروم ۱۳۷۸: ۱۵) به گفته ی دکتر پورنامداریان «نماد چیزی است از دنیای شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان نا شناخته و غیر محسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند، به شرط آن که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۴).

چنانکه ملاحظه می شود، از چشم اندازه های گوناگون می توان به نماد نگریست و معانی و تعاریف متعددی برای آن ارائه داد. با این حال، می توان نماد پردازی در ادبیات را «هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله ی تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرها ی عینی ملموس، بلکه از طریق اشاره به

چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست.» (جدویک، ۱۳۷۵: ۱۱).

در طبقه بندی، دلایل و شیوه‌های بهره‌گیری از نمادها نیز نظریات متعددی ارائه شده است. یکی از چشم‌اندازهایی که با گفتار حاضر تناسب دارد، نظریه ی یونگ است. وی نمادها را در دو گروه طبیعی و فرهنگی جای داده و گفته است که:

«نمادهای طبیعی از خود آگاه روان سرچشمه می‌گیرند و بنا بر این، معرف گونه‌های فراوانی از کهن‌الگوهای بنیادین می‌باشند. در بسیاری موارد می‌توان این نمادها را به وسیله‌ی انگاره‌ها و نمایه‌هایی که در قدیم‌ترین شواهد تاریخی و جوامع بدوی وجود دارند تا ریشه‌های کهن‌الگویشان، ردیابی کرد. در مقابل نمادهای طبیعی، می‌توان نمادهای فرهنگی را مطرح کرد. این نوع از نمادها برای توضیح «حقایق جاودانه» به کار می‌روند و هنوز در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. نمادهای فرهنگی تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند و فرآیند تحولاتشان کمابیش وارد ناخودآگاه شده است و بدین سان، جوامع متمدن آن‌ها را به صورت نمایه‌های جمعی پذیرفته‌اند.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۴).

در یکی دیگر از طبقه‌بندی‌های پرکاربرد، نمادها در دو نوع فرارونده و انسانی جای گرفته‌اند:

«نمادهای انسانی بیانگر جنبه‌های شخصی نمادپردازی است که در آن تصاویر نمادین ملموس، بیانگر افکار و احساسات ویژه‌ی شاعر یا نویسنده است.

اما در نمادهای فرارونده، تصاویر نمادین ملموس بیانگر دنیایی معنوی و حقیقی‌اند که دنیای واقع در قیاس با آن، تنها نمودی ناقص به شمار می‌آید.» (جدویک، ۱۳۷۵: ۲۴۰).

بعلاوه توجه به این نکته نیز ضروری است که بسیاری از نمادها دو قطبی هستند. به بیان دیگر، آب یکی از نمادهای طبیعی است که در آن می‌توان آمیزشی از تغییر و ثبات، حرکت دائم و در عین حال پایداری را مشاهده کرد. آب نماد آرامش، ملایمت، مداومت، آسودگی، صلح، هستی، هستی‌بخشی، پاکی و پاک‌کنندگی

است. نمادهای طبیعی دو قطبی هستند و با توجه به زمینه ی کاربردیشان، معانی متفاوتی می یابند؛ چنانکه آب اگر به سیل یا طوفان تبدیل شود، می تواند عامل تخریب کننده ی نیرومندی باشد، و بدین ترتیب، علاوه بر نمایش آسودگی و صلح، مظهری از وحشت و هرج و مرج نیز باشد (فروم: ۱۳۷۸-۲۷-۲۵)

با توجه به آنچه گذشت، اشعار مولانا سرشار از نمادهای عمیق فرهنگی، فرارونده و دو قطبی است. از نگاه مولانا آنچه در دنیای محسوس وجود دارد، دارای اصلی الهی و نمونه ای ازلی در «عدم» و به عبارتی «عالم مثل» یا «اعیان ثابت» می باشد و در عالم خاک هیچ چیز نیست که اصل ازلی و سرمدی آن در عالم پاک نباشد. آنچه در مثنوی مولانا شایسته ی توجه فراوان می باشد، اما متأسفانه از آن غفلت شده است، چگونگی بازتاب عالم پاک در قالب عبارات و الفاظ است، چرا که تمام مثنوی را از این چشم انداز می توان بازتاب مثالی و تصویری یک معنی و اندیشه ی متعالی و ازلی به حساب آورد.

این اندیشه ی متعالی، خود ساخته شده از اجزا و عناصری است که مولانا با بهره گیری از نمادهای گوناگون به بیان آن می پردازد. آب، یکی از این نمادهاست. به طور کلی در باره ی ساز و کار و ساختار زبان نمادین مولانا و شیوه های بهره گیری وی از نماد، توجه به موارد زیر ضروری است:

وی از واقعیات دنیای محسوس به عنوان نماد بهره می گیرد و برای مشخص نمودن و یا لاقبل محدود کردن معانی نمادین خود، قرینه ای به دست می دهد. این قرینه گاه به شکل بیان اضافی است که در این صورت، مضاف الیه، معنای مضاف را که در حقیقت یک اصطلاح نمادین است، روشن می سازد. به تدریج در اثر همنشینی، جزء دوم ترکیب اضافی معنای خود را به جزء اول داده، خود حذف شده و مضاف به صورت یک تعبیر نمادین معنای آن را نیز بازمی تاباند. این ویژگی در مورد ترکیب های وصفی نیز صادق است.

این قرینه گاه با شکلی دیگر در اشعار وی نمود یافته است. بدین معنا که ساختار شعر این مجال را در اختیار مولانا گذاشته است تا اندیشه ی خود را به روشنی بیان کند و به تحلیل معانی نمادین نمادهای موجود در کلام بپردازد.

۳- ویژگی ها و قابلیت های آب

آب یکی از محورهای مهم نمادپردازی در مثنوی مولانا است که به دلیل ویژگی های ذاتی خود، از جمله پاکی، پاک کنندگی، حیات بخشی، شکل پذیری، سیالیت و... از قابلیت پذیرش معانی نمادین متعددی برخوردار است و به همین سبب مورد توجه وسیع مولوی واقع شده و بخشی از مجموعه ی نمادهای او را به خود اختصاص داده است. نقش آب در آفرینش که مورد تاکید قرآن کریم نیز هست و در آیه ی شریفه ی «و من الماء کل شیء حی» از آن به صراحت یاد شده است، آب را به عنوان یکی از نمادهای باروری و زایش معرفی می نماید. این ویژگی در اساطیر ملت ها نیز انعکاسی شایسته یافته است، چنانکه به عنوان نمونه طالس ملطی، از حکمای پیش از میلاد، آب را ماده الصواد می دانست و معتقد بود جهان و هر چه در آن است، از آب پدید آمده. در باور داشت یهود آب «دارای چنان عظمتی است که روح خداوند بر روی آن پرواز می کند.» (میر فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).

ایرانیان باستان برای آب ارزش و تقدسی ویژه قابل بودند و آن را مورد ستایش قرار می دادند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۰۱).

نمادپردازی آب از یک سو ریشه در اعتقادات فرهنگی دارد، و از سوی دیگر مربوط به ویژگی های ذاتی آن است. از نگاه حکمای ایران آب جسمی بسیط با طبیعتی سرد و تر شمرده شده است که دیر شکل می پذیرد و زود شکل خود را از دست می دهد و همه ی اجزا و عناصر زمین با آن به راحتی ترکیب می شوند. (ریزی، ۱۳۶۹: ۲۱۹). توصیف ابن سینا از آب در تبیین جنبه های نمادین آن حایز اهمیت فراوان است. به گفته ی وی «آب جسمی است ساده و دارای سنگینی زیاد، جای طبیعی آن موضعی است که خاک را در برمی گیرد (در اطراف خاک است)، ولی به وسیله ی هوا در بر گرفته می شود، البته اگر آب و هوا به حالت سرشتی خود باقی بمانند. مزاج آب سرد و تر است و سردی و تری جزئی از خوی سرشتی آن است، چون آب به کوچکترین علتی حباب می شود، چه بسا زود از هم پاشیده گردد و باز به هم پیوندد. آب هر شکلی را به خود می گیرد، ولی آن را حفظ نمی کند. وجود آب در موجودات برای نرمی در اشکالی

است که به شکل گیری، طرح ریزی و راست و هموار شدن نیازمند هستند. تری اگر چه به راحتی هیئت های شکلی را از دست می دهد، لیکن آن ها را مجدداً به سهولت می پذیرد، بر عکس خشکی که هیئت های شکلی را به سختی می پذیرد، ولیکن به دشواری نیز از آن دست برمی دارد. هر اندازه که خشک با تر عجین می شود، خشک از تر کشیدگی (نرمی) و شکل گیری آسان را می پذیرد و تر از خشک، راست شدن و قوام خود را که گرفته حفظ می کند. تر نمی گذارد خشک از هم بپاشد و خشک نمی گذارد تر سیلان کند.» (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۱۱).

بدین ترتیب تری و سیلان آب و ترکیب پذیری آسان آن، همراه با کیفیت شکل پذیری اش به آن آمادگی فراوان برای قبول معانی نمادین بخشیده است.

از طرف دیگر، آب، همانند آتش، دارای نمادپردازی دو گانه است. به این معنا که آب هم سرچشمه ی زندگی است و هم مایه ی مرگ، هم خلاق است، هم نابودگر. نمونه ی بارز و مشخص این دو گانگی را می توان در طوفان نوح و گذشتن حضرت موسی و یارانش از رود نیل مشاهده کرد. در طوفان نوح همان سیلی که کافران را نابود کرد، مومنان را به ساحل نجات رساند و رود نیل قوم بنی اسرائیل را به سلامتی از خود عبور داد، اما فرعونیان را هلاک و نابود ساخت.

شوالیه برای آب فضیلت تزکیه کنندگی و تقدس را برشمرده و همچنین، آن را وسیله ای برای آزمون دانسته که با فرستادن مجرم به میان آن می توان پاکی یا ناپاکی او را تشخیص داد. (شوالیه، ۱۳۷۸: ۱۲ و ۶۹) به گفته ی باشلار «خصیصه ی اساسی آب، خصیصه ی مادری آن است. چنانکه طبیعت نیز چون آب، نماد مادر و زن است.» (باشلار، ۱۳۶۴: ۳۲).

نکته ی مهم دیگری که در نماد پردازی آب نمی توان از نظر دور کرد، ویژگی پاکی و پاک کنندگی آن است. این ویژگی بارها مورد توجه مولانا قرار گرفته است. به عنوان نمونه در ابیات زیر می گوید:

تا شود این نار عالم جمله نور

تو بزنی یا ربنا آب طهور

آب گفت آلوده را در من شتاب
گفت آلوده که دارم شرم از آب
گفت آب این شرم بی من کی رود
بی من این آلوده کی زایل شود

(دفتر دوم، ب، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷)

شاید به دلیل همین خصوصیت آب و جنبه ی تطهیری آن است که مولانا آب را نمادی از تقوی و پرهیزکاری دانسته و گفته است که:

چون که هیزم باز گیری نار مرد
زان که تقوی آب سوی نار برد

(دفتر اول، ب، ۳۷۰۵)

۴- مفاهیم نمادین آب در مثنوی

مفاهیم نمادینی که مولانا از آب اراده کرده بسیار متنوع و متغیر است. این واحد نمادین در اشعار او در دو قطب مثبت و منفی تجلی یافته است و در هر یک از این دو قطب نیز دارای کاربردهای متفاوت است. بنابراین، نمادهای آب را در دو دسته طبقه بندی می کنیم و به بحث در باره ی آن ها می پردازیم.

۱-۴- جنبه های مثبت نماد آب

نماد پردازی آب به دلیل تقدس و نقش غیر قابل انکاری که در آفرینش و استمرار آن دارد و نیز به خاطر مفاهیم فرهنگی متعددی که توسط ادیان و اساطیر ملت ها به آن افزوده شده، غالباً مثبت است، و برای بیان اندیشه های والا به کار گرفته شده است. در مثنوی تنوع معانی نمادین آب بسیار زیاد است و به ناچار برای رعایت حجم گفتار به برخی از آن ها به قرار زیر اشاره می شود.

۱-۱-۴- حضرت حق

خداوند در بینش عرفانی در مرکز توجه قرار دارد و تمام تلاش عارف صرف آن می شود که به مقام قرب وی نایل گردد. از این رو جنبه های متعددی از نمادپردازی

آب در مثنوی در ارتباط با حضرت حق شکل گرفته است و این نکته با توجه به این که دستیابی به طهارت روح و جان بدون عنایت خداوند امکان پذیر نیست و از سوی دیگر پروردگار جهانیان صاحب حیات مطلق است و تمامی موجودات در جنب وجود آن حضرت نمودی بیش ندارند، تشدید می شود. از این چشم انداز، آب دارای مفاهیم نمادین زیر است:

الف: نماد ذات: نقش واسطه گری آب در آفرینش، در ایجاد این معنای نمادین آن بسیار موثر بوده است. آن ماری شیمیل بیان می کند که: «این اندیشه که فیض خداوند یا حتی ذات او، خود را در صور خیال آب متجلی می سازد، یکی از مباحث اصلی مورد بحث مولانا است... آب نشانه و تمثیل خداوند است، اما هر کسی راز او را در نمی یابد.» (شیمیل، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

گاه مولانا از حضرت احدیت با تعبیر «آب آب» یاد می کند. تعبیر یاد شده ریشه در این حقیقت دارد که بسیاری از انسان ها علی رغم آنکه در حیطه ی بی چون قدرت الهی قرار دارند، از او بی خبر و غافلند. گروهی به این نکته پی برده اند که علت حرکت جسم و فعالیت انسان، وجود روح و جان است، اما از درک حقیقتی بالاتر ناتوان بوده اند و نتوانسته اند بفهمند که همین روح و جان نیز به امر آب (جان جانان) در حرکت و جنبش است. به گفته ی مولانا:

ما چو کشتی ها به هم بر می زنیم تیره چشمیم و در آب روشنیم
ای تو در کشتی تن رفته به خواب آب را دیدی نگر در آب آب
آب را آبی ست کوه می راندش روح را روحی ست کوه می خواندش

(دفتر سوم، ب، ۴-۱۲۷۲)

ابیات زیر نیز به همین جنبه از نماد آب اشاره دارند:

آب چون پیکار کرد و شد نجس تا چنان شد کآب را رد کرد حس
حق ببردش باز در بحر صواب تا بشستش از کرم آن آب آب

(دفتر پنجم، ب، ۱-۲۰۰)

و باز در جای دیگر می گوید:

هفت دریا هر دم ار گردد سراب گوش گیری آوریش ای آب آب

(دفتر پنجم، ب، ۴۲۲۵)

در نگاه مولانا، آب نماد معشوق حقیقی است و تشنگان عاشقان و طالبانند. همان گونه که تشنه جويا و آرزومند دستیابی به آب است تا تشنگی خود را با مدد جویی از آن فرونشاند، آب نیز اشتیاق دیدار جویندگان خویش را دارد. مولانا می گوید:

تشنگان گر آب جویند از جهان آب جوید هم به عالم تشنگان

(دفتر اول، ب، ۱۷۴۱)

و

تشنه می نالد که کو آب گوار آب هم نالد که کو آن آب خوار
جذب آب است این عطش در جان ما ما از آن او و او هم آن ما

(دفتر سوم، ب، ۹-۴۳۹۸)

ب: مشیت و اراده ی الهی: بحث از مشیت و اراده ی حضرت حق یکی از مباحث مهم کلامی است که به تبع آن در آثار عرفانی نیز بسیار نمود یافته است. مولانا حالت تسلیم در برابر مشیت الهی را به حالت مرده ای که خود را به خواست و جریان آب سپرده، تشبیه کرده و گفته است که:

مرده گمردم خویش بسیارم به آب مرگ پیش از مرگ امن است و
عذاب

مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی این چنین فرمود ما را مصطفی
گفت موتوا کلکم من قبل ان یباتی الموت تموتوا بالفتن
همچنان مرد و شکم بالا فکند آب می بردش نشیب و گه بلند

(دفتر چهارم، ب، ۴-۲۲۷۱)

و در جای دیگر می گوید:

چون بدیدی گردش سنگ آسیا آب جو را هم بین آخر بیا

(دفتر پنجم، ب، ۲۹۰۰)

ج- ذکر حق و توبه: یاد خداوند موجب پاکی روح و روان و آرامش خاطر را فراهم می سازد. کاشانی در باره ی تاثیر ذکر می گوید: «روان آدمی به واسطه ی حوادث و افکار بی قرار می شود و دل از جای کنده می شود و چون یاد خدا کند، باز جای می

آید و دغدغه اش آرام می گیرد، چنانکه پیامبر(ص) فرمود: شیطان خرطوم خود را بر دل آدمی می گذارد، چون به یاد خدا افتد، او پس می رود و خود را جمع می کند و همین طور است آنگاه که دل آدم متوجه عالم ملکوت شود و مطالعه ی انوار جبروت کند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص: ۱۰۷۹) به اعتقاد مولانا ذکر حق باید کثیر باشد تا بتواند به پاکی انسان منجر شود و منبع فیض گردد:

آب اندر ناودان عاریتی است آب اندر ابر و دریا فطرتی است
فکر و اندیشه است مثل ناودان وحی و مکشوف است ابر و آسمان
آب بااران باغ صد رنگ آورد ناودان همسایه در جنگ آورد

(دفتر پنجم، ب۳-۲۴۹۱)

مولانا در بیت زیر آب را در معنای نمادین ذکر خداوند به کار برده است:

هین بز آن شاخ بد را خو کنش آب ده این شاخ خوش را نو کنش

(دفتر پنجم، ب۱۰۸۶)

در توضیح بیت یاد شده گفته اند که «شاخ و برگ صفات نا پسند را با تبر ریاضت و عبادت قطع کن و در عوض، شاخ و برگ صفات پسندیده را با آب ذکر الهی آبیاری کن» (زمانی، ۱۳۷۶: ۳۱۱/۵).

در ابیات زیر آب مفهوم توبه را می رساند:

گر سیه کردی تو نامه ی عمر خویش توبه کن زانها که کردستی ز پیش
عمر اگر بگذشت بیخشن این دم است آب توبه اش ده اگر او بی نم است
بیخ عمرت را بده آب حیات تا درخت عمر گردد با نبات

(دفتر پنجم، ب۳-۲۳-۲۲۲۱)

9

تو مرا گویی که از بهر ثواب غسل ناکرده مرو در حوض آب
از برون حوض غیر آب نیست هر که او در حوض ناید پاک نیست

(دفتر ششم، ب۸-۱۱۹۷)

د- وحدت وجود، پیوستگی و وصال ابدی: وحدت وجود یکی از مهمترین دشوارترین مباحث عرفان اسلامی است که بنیانی عرفانی-فلسفی دارد. در اصطلاحات عرفانی وحدت وجود آن است که «وجود» واحد، حقیقی است و وجود اشیا عبارت از تجلی حضرت حق به صورت اشیا است و کثرات مراتب، امور اعتباری هستند. صوفیان، احدیت را اصل و منشاء تمام مراتب وجود می دانند و می گویند: «وجود حقیقی منحصر به حق است و دیگران پرتو نور و تراوش فیض اویند.» (سجادی، ۱۳۶۲: ۴۸۳) مولانا با بهره گیری از نماد آب در ابیات زیر از وحدت وجود و وصال ابدی یاد کرده است:

جسم خاکی را بدو پیوست جان تا بیازارند و بینند امتحان
بی خبر کآزار این آزار اوست آب این خم متصل با آب جوست

(دفتر اول، ب، ۲۰-۲۵۱۹)

آن جمال دل جمال باقی است دو لبش از آب حیوان ساقی است
خود هم او آب است وهم ساقی ومست هر سه یک شد چون طلسم تو شکست

(دفتر دوم، ب، ۷-۷۱۶)

جوی دیدی کوزه اندر جوی ریز آب را از جوی کی باشد گریز
آب کوزه چون در آب جو شود محو گردد در وی و جو او شود
وصف او فانی شد و ذاتش بقا زین سپس نه کم شود نه بد لقا

(دفتر سوم، ب، ۱۴-۳۹۱۲)

ه- نماد مهر و لطف و عنایت حق: در نگاه مولانا عنایت حضرت حق مثل آب خاصیت زندگی بخشی و ایجاد طراوت دارد و منجر به حالت انبساط درونی می شود. هم از این رو، آب در نمادپردازی مولانا برای بیان معنی لطف و عنایت خداوند به کار رفته است. چنانکه می گوید:

در مدزد آن روی مه از شبروان سرمکش زین جوی ای آب روان
تالاب جو خندد از آب معین لب لب جو سسر برآرد یاسمین
چون بینی بر لب جو سبزه هست پس بدان از دور کآنجا آب هست

(دفتر ششم، ب، ۲۲-۲۷۲۰)

آنکه دیده استت مکن نادیده اش

آب زن بر سبزه ی بالیده اش

(دفتر ششم، ب، ۲۸۹۵)

۲-۱-۴-روح وجان

این نکته که خمیرمایه ی وجود آدمی از «آب و گل» است واز سوی دیگر آدمی حداقل دارای دو جنبه ی وجودی جسم وروح می باشد، دستمایه ی تجرید آب وگل از یکدیگر را در اختیار مولانا قرار داده است و وی خاک را نماد جسم و آب را نماد روح شمرده و گفته است که:

گفت یا عمر چه حکمت بود و سرّ

حبس آن صافی در این جای کدر

آب صافی در گلی پنهان شده

جان صافی بسته ی ابدان شده

(دفتر اول، ب، ۱۶-۱۵۱۵)

در ابیات زیر نیز به صراحت آب را در معنای نمادین روح به کار برده و بیان نموده که هواپرستان و ظاهریینان آب روح را در زندان گل (تن) حبس کرده اند و طعم و رنگ و بوی آب روح آنان تغییر یافته و بایند تن شده اند، اما اولیاءالله روح را از قید بند تن و امیال نفسانی رها کرده، به دریای معنویت و روحانیت متصل کرده اند:

حق همی گوید نظرمان بر دل است

نیست بر صورت که آن آب وگل

است

تو همی گویی مرا دل نیز هست

دل فراز عرش باشد نی به پست

در گل تیـره یقین هم آب هست

لیک زان آبت نشاید آب دست

آن دلی کز آسمان ها برتر است

آن دل ابدال یا بیغـمیر است

پاک گشته آن ز گل صافی شده

در فـزونـی آمده وافی شده

ترک گل کرده سوی بحر آمده

رسته از زندان گل بحری شده

آب ما محوس گل مانده است هین

بحر رحمت! جذب کن ما را ز طین

(دفتر سوم، ب، ۵۱-۲۲۴۴)

ابیات زیر نیز اشاره به همین معنا دارند:

شاه گوید جیش جان را ارکبوا

چون که خواهد کآب آید در سبو

باز جان‌ها را چو خواند در علو

بانگ آید از رقیبان که انزلوا

(دفتر ششم، ب ۸۱-۸۰)

یکی از مفاهیم نزدیک به مورد فوق، بخشیدن معنای قلب به واژه ی آب

است، چنانکه این معنا از ابیات زیر بر می آید:

جز ز عکس نخله‌ای بیرون نبود	گر در آبی نخل یا عرجون نمود
عکس بیرون باشد آن نقش ای فتی	در تگ آب ار ببینی صورتی
تنقیه شرط است در جوی بدن	لیک تا آب از قذی خالی شدن
تا امین گردد نماید عکس رو	تا نماند تیرگی و خس در او
آب صافی کن ز گل ای خصم دل	جز گلابه در تت کو ای مقل
خاک ریزی اندرین جو بیشتر	تو بر آتی هر دمی کز خواب و خور

(دفتر پنجم، ب ۱۱-۲۸۰۶)

۳-۱-۴- اولیاء الله

مولانا بارها آب را در معنای نمادین اولیاء الله به کار برده است. این امر به سه دلیل اتفاق افتاده است. نخست آنکه اولیاء الله همچون آب واسطه ی رساندن فیض الهی به آدمیان و سایر موجودات هستند. چنانکه این معنا از

ابیات زیر بر می آید:

لیک گوید با شما من بسته ام	بی شما من تا ابد پیوسته ام
قوم معکوسند اندر مشتھی	خاک خوار و آب را کرده رها

(دفتر سوم، ب ۶-۲۲۷۵)

دوم آنکه اولیاء الله درست همچون آب که تصویر پدیده ها را در خود منعکس می کند، تجلیگاه اسما و صفات الهی هستند و این افتخار از آنجا نصیبشان شده که وجودشان در وجود حضرت حق فانی گشته است. ابیات زیر در اشاره به این موضوع سروده شده اند:

اندر این جو غنچه دیدی یا سجر
همچو هر جو تو خیالش ظن میر

که تو را از عین این عکس نقوش
حق حقیقت گردد و میوه فروش
بس به معنی باغ باشد این نه آب
پس مشو عریان چو بلقیس از حباب
بار گوناگونست بر پشت خران
هین به یک چوب این خران را تو مران
بر یکی خر بار لعل و گوهر است
بر یکی خر بار سنگ و مرمر است
بر همه ی جوها تو این حکمت مران
اندرین جو ماه بین عکسش مخوان
آب خضر است این نه آب دام ودد
هر چه اندر وی نماید حق بود

(دفتر ششم، ۴۲-آب-۳۲۳۶)

سوم نقشی که اولیاءالله در پاک کردن افکار و اندیشه های آدمیان به عهده

دارند:

کر پلیدان این بیلیدی ها کنند
آب ها بر پاک کردن می تندند

(دفتر ششم، ب۳۲)

۴-۱-۴- معرفت و شناخت

معرفت و شناخت یکی دیگر از معانی نمادین آب در مثنوی است. این معنا بدان سبب به آب داده شده که «معرفت حق دل ها را از زنگار هوی و هوس و دنیاپرستی پاک و مصفا می کند...هم چنانکه آب آلودگی ها را می زداید.» (کی منش، ۱۳۶۶ص:۱). مولانا در این باره گفته است که:

آن یکی ریگی که جوشد آب از او
سخت کمیاب است رو آن را بجو

(دفتر اول، ب۱۰۶۲)

گر شوم مشغول اشکال و جواب
تشنگان را کی توانم داد آب

(دفتر اول، ب۲۹۰۷)

۴-۱-۵- اسرار و حقایق الهی

گاه در مثنوی آب نماد اسرار و حقایق الهی قرار گرفته که در قالب الفاظ نمی گنجند و اذهان مستمعان از درک آن ها قاصر است و به همین سبب به ناچار مولانا مجبور می شود آن ها را به جایگاه اصلیشان بازگرداند:

چون که جمع مستمع را خواب برد	سنگ های آسیا را آب برد
رفتن این آب فـوق آسیاست	رفتنش در آسیا بهر شماست
چون شما را حاجت طاحون نماند	آب را در جوی اصلی باز راند

(دفتر اول، ب، ۸۹-۳۰۸۷)

و در ابیات زیر مولانا از افراد مقلد انتقاد کرده، می گوید همانگونه که جوی آب از آبی که از آن می گذرد، هیچ بهره ای نمی گیرد و تنها آب را به تشنگان می رساند، معنای و معارف الهی و اسرار و حقایق نیز در باطن مقلدان تاثیری نمی گذارد:

همچو جوی است او نه آبی می خورد	آب از او بـر آب خواران بگذرد
آب در جـو زان نمی گیرد قرار	زآنکه آن جو نیست تشنه و آب خوار

(دفتر دوم، ب، ۸۹، ۴۸۸)

این معنا در ابیات زیر نیز انعکاس یافته است:

چون بینی محرمی گو سر جان	گل بینی نعره زن چون بلبلان
چون بینی مشک پر مکر و مجاز	لب بـند و خویشـتن را خـنـب ساز
دشمن آب است پیش او مجنب	ورنه سنگ جهل او بشکست خنب

(دفتر ششم، ب، ۳۹-۲۰۲۷)

۶-۱-۴-عالم معنا و حضور در محضر جانان

مولانا در داستان «کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب»، آب را نقطه ی مقابل عالم مادی و محسوس قرار داده و معتقد است تا انسان در بند جسم و علائق مادی است نمی تواند به حقیقت عالم معنا دسترسی پیدا کند. در این داستان وی آب را نماد عالم معنا و حقیقت شمرده است. بین خشت دیوار و اسارت انسان در خواهش ها و تمایلات نفسانی رابطه ای وجود دارد. به گفته ی او انسان هایی که اشتیاق بیشتری برای رسیدن به جانان دارند، خشت اوصاف بهیمی و کلوخ صفات حیوانی خود را زودتر از میان برمی دارند و با شتاب بیشتری خود را به عالم معنا نزدیک می کنند:

بر سر دیوار هر کو تشنه تر زودتر برمی کند خشت و مدر

هر که عاشق تر بود بر بانگ آب
او کلوخ زفت تر کند از حجاب
او ز بانگ آب پر می تا عنق
نشود بیگانه جز بانگ بلق

(دفتر دوم، ب، ۱۴-۱۲۱۲)

در داستان «بط بچگانی که مرغ خانگی پروردشان» مولانا تمثیلی بسیار زیبا آورده است. در این داستان آب نماد عالم روحانی و معناست و مرغابی نماد روح انسانی است که به اسارت جسم خاکی درآمده است. مولانا می گوید:

مادر تو بط آن دریا بدست
دایه ات خاکی بد و خشکی پرست
میل دریا که دل تو اندر است
آن طبیعت جانت را از مادر است
میل خشکی تو را زین دایه است
دایه را بگذار کاو بد رایه است
دایه را بگذار بر خشک و بران
اندر آ در بحر معنی چون بطان
تو مترس و سوی دریا ران شتاب
گر تو را مادر بترساند ز آب

(دفتر دوم، ب، ۷۱-۳۷۶۷)

۲-۴- جنبه های منفی نمادپردازی آب

همانگونه که پیش از این گفته شد، نمادپردازی مولانا در مثنوی دو قطبی و بسیار متغیر است. بنابراین دور از انتظار نخواهد بود اگر در باره ای از قسمت های مثنوی نماد آب دارای معانی ای شود که در تضاد کامل با معانی مثبت آن باشند. این امر هم به سبب ویژگی های ذاتی خود آب است که به آن قابلیت پذیرش معانی متضاد را بخشیده و هم ریشه در نوع نگاه و اهداف مولانا دارد. درک معنای مراد، به بافت و ساختار متنی ای که واژه ی نمادین در آن به کار رفته است بستگی گسست ناپذیر دارد. در زیر تنها به دو مورد از معانی منفی نماد آب اشاره می شود و پیش از آن یادآوری این نکته را ضروری می داند که جنبه های مثبت نماد آب به مراتب بیشتر از جنبه های منفی آن می باشد.

۱-۲-۴- نماد خواری و ذلت

این معنا بر اثر تقابلی که مولانا بین آسمان که خود نماد اعتلا و بلند مرتبگی است، و زمین، یافته، شکل گرفته است. ابیات زیر مبین همین معناست:

او چو بیند خلق را سرمست خویش از تکبر می رود از دست خویش
او ندادند که هزاران را چو او دیو افکنده است اندر آب جو

(دفتر اول، ب، ۵۴-۱۸۵۳)

۲-۲-۴- نماد علایق مادی و تمایلات نفسانی

در این رابطه یاد آور می شود که آب علی رغم آنکه بارها به عنوان وسیله ی پاک کردن روح از ناپاکی ها، مورد توجه مولانا واقع شده است، در پاره ای از موارد، به یک باره در معنایی کاملاً متفاوت با معانی نمادین اصلی خود، گوشه ای دیگر از نماد پردازی وی را ایجاد نموده است. چنانکه ایات زیر مبین آن است:

گفت درویشی به درویشی که تو چون بدیدی حضرت حق را بگو
گفت و بی چون دیدم اما بهر قال باز گویم مختصر آن را مثال
دیدمش سوی چپ او آذری سوی دست راست جوی کوثری
سوی چپش بس جهان سوز آتشی سوی دست راستش جوی خوشی
سوی آن آتش گروهی برده دست بهر آن کوثر گروهی شاد و مست
لیک نعل بازگونه بود سخت پیش پای هر شقی و نیک بخت
هر که در آتش همی رفت و سرر از میان آب بر می کرد سر
هر که سوی آب می رفت از میان او در آتش یافت می شد در زمان
هر که سوی راست شد و آب زلال سر ز آتش برزد از سوی شمال
وآنکه شد سوی شمال آتشین سر برون می کرد از سوی یمین

(دفتر پنجم، ب، ۳۹-۴۲۰)

بیت زیر نیز همین معنای نمادین آب را با وضوح بیشتری بیان می کند:

آب را ببرید و جو را پاک کرد بعد از در جو روان کرد آب خورد

(دفتر اول، ب، ۳۰۸)

۳-۲-۴-تتمه ی بحث: آب شور

آب شور و شیرین که در تقابل و تضاد کامل با یکدیگرند، یکی از دست آویزهای مهم مولانا برای نمادپردازی دو گانه ی آب است. در نگاه نمادپرداز مولانا مرغانی که در آب شور ساکنند نماد آدمیان بی بهره از حقیقت و اسیران خواهش های نفسانی اند. و در مقابل مرغان آب شیرین نماد انسان هایی هستند که از علایق نفسانی دست شسته اند و در دریای بی کران فیض عظیم و عشق الهی غوطه ور شده اند.

مرغ کـآب شور باشد مسکنش او چـه داند جای آب روشنش
ای که اندر چشمه ی شور است جات تو چه دانی شط و جیحون و فرات
ای تو نارسته از این فانی رباط تو چه دانی محو سکر و انبساط

(دفتر اول، ب، ۲۶-۲۷۲۴)

توجه به ابیات زیر برای تبیین معنای یاد شده کافی است:

او ز بحر عذب آب شور خورد تا که آب شور او را کور کرد

(دفتر دوم، ب، ۱۱۱۸)

آنچنان کز فقر می ترسند خلق زیر آب شور رفته تا به خلق

(دفتر سوم، ب، ۲۲۰۵)

جای روح پاک علین بود کرم باشد کش وطن سرگین بود
بهر مخمور خدا جام طهور بهر این مرغان کور این آب شور

(دفتر ششم، ب، ۷-۴۳۰۶)

۵-نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، به روشنی قابل دریافت است که در مثنوی مولانا بسیاری از واژگان دارای وضع ثانویه و معانی نمادین هستند. تقلیل معنای این نوع از اشعار به معنای ظاهری، موجب لغزش خوانندگان را از شعر وی فراهم می سازد. در اشعار مولانا رابطه ی بین معانی آشکار و پنهان شعر گاه بسیار پیچیده و نیازمند تاویل و تفسیر فراوان است و گاه از پیچیدگی چندانی برخوردار نیست، به گونه ای که با اندک تاویلی و به کمک نشانه های موجود در متن می توان به معنای مورد نظر او دست یافت. به هر حال، شعر وی سرشار از نمادهای عمیق فرهنگی، فرارونده

و دو قطبی است. یکی از موارد مورد علاقه ی مولانا برای نمادپردازی «آب» است که گاه در معانی مثبت و گاه در معانی منفی به کار رفته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن سینا بوعلی (۱۳۷۰) قانون در طب، ترجمه ی عبدالرحمن شرفکندی، ج ۳ انتشارات سروش، تهران. باشلار، گاستون (۱۳۶۴) روانکاوی آتش، ترجمه ی جلال ستاری، نشر مرکز، تهران.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴) رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران. چدویک، چارلز (۱۳۷۵) سمبولیسم، ترجمه ی مهدی سبحانی، نشر مرکز، تهران.

خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷)، دانشنامه ی قرآن کریم، ج ۳، انتشارات دوستان و ناهید، تهران.

ریزی، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۹) حیات النفوس، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، مجموعه ی انتشارات ادبی و تاریخی، شماره ۳۰، تهران.

زمانی، کریم (۱۳۷۶) شرح مثنوی، انتشارات اطلاعات، تهران.

سجادی، سید جعفر (۱۳۶۲) فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، طهوری، تهران.

شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن (۱۳۷۸) فرهنگ نمادها، ترجمه ی سودابه فضایی، انتشارات جیحون، تهران.

شیمل، آن ماری (۱۳۷۰) شکوه شمس، ترجمه ی حسن لاهوتی، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

عفیفی، رحیم (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، انتشارات توس، تهران.

فروم، اریک (۱۳۷۸) زبان از یاد رفته، ترجمه ی ابراهیم امانت، ج ۳ انتشارات فیروزه، تهران.

کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰) فلسفه و فرهنگ، ترجمه ی بزرگ نادر زاده، موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

کی منش، عباس (۱۳۶۶) پرتو عرفان، انتشارات سعدی، تهران.

۱۶- میر فخرایی، مهشید (۱۳۶۶) آفرینش در ادیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۱۷- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) انسان و سمبول هایش، ترجمه ی محمود

سلطانی، انتشارات جامی، تهران.